

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۴ / ۱۰ / ۰۱
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	تفسیر آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»			
عنوان ۴	مطالب مطرح شده در حقیقت صراط مستقیم ❖ ۱. یگانگی شخصیت و عمل در نگرش قرآنی ❖ ۲. اتحاد وجودی ذات و معنا ❖ ۳. صراط مستقیم؛ حقیقتی پیش انسانی و عینی ❖ ۴. تمایز منطق قرآنی با اومانیسیم در مقوله عدل ➤ پیامدهای انکار عدل پیشینی ❖ ۵. وحدت طریق عدل و نفی کثرت ➤ امتناع تعدد در مقام ولی خدا ➤ بساطت و تشکیک ناپذیری حقیقت حق ➤ امامت؛ تجلی گاه اتمام نعمت			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه به تبیین جایگاه «صراط مستقیم» در منظومه فکری قرآن می پردازد و بر این نکته استوار است که شخصیت انسان، عین عمل اوست. صراط مستقیم، همان «عدل الهی» و حقیقتی «پیش انسانی» است؛ بدین معنا که حق و عدل، معیارهایی ثابت و الهی اند که انسان باید خود را با آنها بسنجد، نه آنکه خواست بشر یا حاکمان، معیار حق تقرر یابد.

بر پایه اصل اتحاد «ذات و معنا»، صراط مستقیم و عدل الهی در وجود منعم علیهم، یعنی پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام تجسم یافته است. از آنجا که ذات باری تعالی واحد است، طریق حق نیز یگانه و بسیط بوده و کثرت نمی پذیرد. در سیر تاریخی این حقیقت، مقام «امامت» به عنوان عهد الهی، به سبب ستم و نقض میثاق از ذریه اسحاق (بنی اسرائیل) سلب و به نسل پاک اسماعیل علیهم السلام (پیامبر خاتم ﷺ و آل او علیهم السلام) منتقل گردید. در نهایت، صراط مستقیم در زمانه حاضر، در پیوند با مقام امامت و تبعیت از عدل مجسم معنا می یابد.

مطالب مطرح شده در حقیقت صراط مستقیم

در باب تفسیر آیه شریفه: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» مباحثی مطرح گردید که اهم آن به شرح زیر است:

۱. یگانگی شخصیت و عمل در نگرش قرآنی

مطلب نخست آنکه در منطق و حیانی قرآن کریم، شخصیت حقیقی انسان با کنش و عمل او همسان است؛ به بیانی دیگر، هویت و شخصیت هر فرد، عین عمل او قلمداد می شود.

۲. اتحاد وجودی ذات و معنا

مطلب دوم آنکه در لسان قرآن کریم، میان «ذات» و «معنا» در موارد متعددی، پیوند اتحاد برقرار شده است. قرآن گاه اسامی معنا نظیر «عدل» را به ذات اشخاصی چون وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله یا امیرالمؤمنین علیه السلام پیوند می دهد؛ بدان سان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عین عدل و امیرالمؤمنین علیه السلام عین صراط مستقیم شمرده می شوند. حتی از برخی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در توصیف ایشان روایت شده است که: «كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ»؛ یعنی خوی و منش ایشان، عین قرآن بود. خداوند متعال نیز در قرآن کریم می فرماید:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...﴾^۱

در این آیه، «بر» اسم معنا و «مَنْ آمَنَ» اسم ذات است؛ لذا نیکی و حقیقت آن را در وجود کسی که ایمان آورده، متجلی می داند. یا در حکایت فرزند نوح علیه السلام می فرماید:

﴿... إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ...﴾^۲

در اینجا فرزند نوح را با عمل ناشایستش یکی دانسته است. این تعبیر بدان معناست که حضرت نوح علیه السلام خود عین عمل صالح است و از این روی، پیوندی میان ایشان و فرزند ناصالحش برقرار نیست.

۳. صراط مستقیم؛ حقیقتی پیش انسانی و عینی

مطلب سوم آنکه صراط مستقیم، خود عمل است و از آن گسسته نیست؛ هرچند این صراط، دارای حقیقتی «پیش انسانی» است. صراط مستقیم، همان عدل الهی و فرمان پروردگار است که در قالب اوامر و نواهی بیان شده است. از این رو، هرکه در پی گام نهادن در طریق الهی است، باید عمل خویش را با آن صراط تطبیق دهد. معنای عبارت: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» این است که صراطی پیش از عمل ما تقرر یافته است. و ما از درگاه ایزد منان تمنا می کنیم تا اعمال ما را در آن مسیر استوار سازد. این همان صراطی است که «علی الرب» بوده و به قرب الهی منتهی می گردد و ریشه در اتحاد ذات و معنا دارد.

۴. تمایز منطق قرآنی با اومانیسم در مقوله عدل

مطلب چهارم آنکه در منطق قرآن کریم، عدل مقوله ای «پیش انسانی» است، نه «پس انسانی»؛ بدین معنا که انسان ملزم به انجام آنچه عدل است می باشد، نه آنکه هرچه انسان انجام دهد، معیار عدل تلقی گردد. این دیدگاه درست در نقطه مقابل منطق تمدن غرب قرار دارد که بر بنیان های اومانیستی، سکولار و لیبرال استوار گشته و در آن، خواست بشر معیار حق و عدل پنداشته می شود. بر پایه چنین مبنایی، تمام جباران و ستم کاران تاریخ نیز عادل خواهند بود! اما این تفکر در

۱. سوره بقره: ۱۷۷.

۲. سوره هود: ۴۶.

منظر قرآن، «منطق فرعونی» است؛ همان که می گفت: «... مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ»؛ یعنی تنها دیدگاه من راه رشد است و چون من چنین می گویم، عدل همان است. این ماهیت تفکر طاغوت است؛ خواه مرجع صدور آن یک فرد باشد یا یک جمع. بر این اساس، اگر تمام مردم نیز بر امری توافق کنند که با عدل پیشینی سازگار نباشد، آن امر ستم است. پس وجود عدل پیشینی، بنیادی ترین نقطه افتراق ما با تمامی مذاهب و جریان های انحرافی است.

پیامدهای انکار عدل پیشینی

بر همین اساس، معنای استعانت در عبارت: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» این است که صراطی موجود است و ما طلب قرارگیری در آن را داریم. اگر این صراط پیش انسانی را نپذیریم، مفهوم عدل زائل شده و ارزش های اخلاقی فرو می پاشند؛ در نتیجه، جنایات ستم گران، نوعی عدل ظاهری پنداشته می شود. این بطلان، زیربنای منطق طاغوتی فراعنه و امثال ترامپ و نتانیاهو است. فقدان ایمان به عدل پیش انسانی به معنای الغای اخلاق و توجیه تمامی مظالم و حق کشی های تاریخ است؛ چراکه طبق این مبنا، جنایتی متصور نخواهد بود و هر میل و دل خواهی، عین عدل قلمداد می شود. پس نمی توان عدل را تابع اتفاق نظر خلق دانست؛ زیرا هیچ ظلمی با اجماع مردمان، به عدل مبدل نمی گردد.

۵. وحدت طریق عدل و نفی کثرت

مطلب پنجم آنکه راه عدل، راهی واحد است و تعدد نمی پذیرد. حقیقت صراط مستقیم نیز همین یگانگی است. اگر در روایات تفسیری آمده است که این صراط «أَدَقُّ مِنَ الشَّعْرِ وَأَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ»^۲ (باریک تر از مو و تیزتر از شمشیر) است، اشاره به همین وحدت و ظرافت صراط دارد که هرچه جز آن باشد، عدل نیست. قرآن کریم بر این حقیقت تأکید ورزیده و می فرماید: «...فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ...»^۳. در منظومه وحی، دو حق یا دو عدل متصور نیست؛ چراکه مبدأ هستی واحد است: «...إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۴؛ بنابراین، طریق عدل همان طریق الله است و همان گونه که ذات باری تعالی یگانه است، طریق عدل نیز واحد خواهد بود.

یکی از مراتب توحید نیز همین است که چون ذات الهی عین حق است، تکثر نمی پذیرد. تفاوت حق و عدل در این است که در ساحت نظر از آن به «حق» تعبیر می شود و در ساحت عمل به «عدل». در واقع، عدل همان حق مجسم در مقام عمل، و حق همان عدل مشهود در مقام نظر است.

امتناع تعدد در مقام ولی خدا

حق و عدل کثرت بردار نیستند؛ زیرا حق، همان طریق الله است. بر مبنای این اصل، «ولی ناطق» خدا نیز متعدد نمی گردد؛ هرچند ممکن است در زمانی واحد، دو ولی الهی حضور داشته باشند؛ اما در آن حال، یکی تابع و دیگری متبوع است و ولی نایب در پیشگاه ولی اصیل، سکوت پیشه می کند.

۱. سوره غافر: ۲۹.

۲. تفسیر القمی؛ ج ۱، ص ۲۹.

۳. سوره یونس: ۳۲.

۴. سوره هود: ۵۶.

بساطت و تشکیک ناپذیری حقیقت حق

پرسشگر: آیا حق، معنایی تشکیک پذیر و دارای مراتب نیست؟

استاد: حق و عدل اموری تشکیکی نیستند؛ بلکه «بسیط» قلمداد می شوند. گواه ما بر این مدعا، عبارت: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» است؛ صراط مستقیمی که واحد و بسیط است. نشانه این راه نیز «منعم علیهم» هستند. اگرچه نشانه بنیادین، ذات اقدس الهی است؛ اما خداوند افرادی را مشمول نعمت خاص خویش ساخته تا نشانگر اتصال به عدل الهی و تجسم عینی آن باشند. قرآن می فرماید:

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا * ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا»^۱.

در فرصت های آتی، از پیوند ناگسستنی فضل و نعمت الهی سخن خواهیم گفت. هرکه توفیق یابد در زمره «منعم علیهم» قرار گیرد، مشمول فضل الهی گشته است؛ چنان که می فرماید:

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»^۲؛

این آیه صراحتاً بیان می دارد که آل ابراهیم علیهم السلام از مصادیق اتم منعم علیهم هستند و محمد و آل محمد علیهم السلام در صدر این زمره جای دارند؛ چراکه ایشان حقیقت آل ابراهیم علیهم السلام می باشند.

امامت؛ تجلی گاه اتمام نعمت

نعمت الهی نخست با خطاب: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»^۳ شامل حال حضرت ابراهیم علیه السلام گردید. امامت و اتمام نعمت، ویژه بندگان برگزیده است و امامت، همان تجلی صراط مستقیم است. از این رو، پیروی از امامت، قراگیری در سایه سار این نعمت است؛ چراکه تبعیت از عدل الهی است. هنگامی که ابراهیم علیه السلام تداوم امامت را در ذریه خویش طلب کرد، خداوند آن را مشروط فرمود: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۴. این بدان معناست که امامت تا رستاخیز در نسل تو جاری است؛ اما ستم کاران را در آن بهره ای نیست.

این آیه بدین گونه تفسیر شده است که خداوند ابتدا امامت را در آل ابراهیم علیهم السلام از نسل اسحاق علیه السلام قرار داد:

«وَكَذَٰلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»^۵.

این نعمت در آن ذریه استمرار داشت تا آنکه انحراف در بنی اسرائیل پدید آمد:

«فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ ...»^۶.

۱. سوره نساء: ۶۹ و ۷۰.

۲. همان: ۵۴.

۳. سوره بقره: ۱۲۴.

۴. همان.

۵. سوره یوسف: ۶.

۶. سوره مائده: ۱۳.

با وقوع این انحراف، قانون «لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» جاری گشت و این عهد از آنان بازپس گرفته شد. آیه شریفه «مُلْكٌ» به همین واقعه اشاره دارد؛ همان مُلکی که درباره اش فرمود: «وَأَتَيْنَاهُم مُلْكًا عَظِيمًا».

خداوند در آیه ملک می فرماید:

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛

خداوند به هرکه اراده کند، عزت بخشیده و این ملک را عطا می نماید و با ستاندن آن از برخی دیگر، آنان را به خواری می کشاند. بنی اسرائیل نیز که مشمول حکم «وَضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ وَالْمَسْكَنَةَ»^۲ گشتند، با سلب مقام امامت، به ذلت و مسکنت دچار شدند.

پرسشگر: فرجام صالحان ایشان چه شد؟

استاد: دیگر فرد صالحی در میان آنان باقی نماند؛ زیرا هرکه بر صلاح بود، به آیین اسلام گروید و آنان که بر کفر خویش ماندند، بدون استثنا مشمول ذلت و مسکنت گشتند.

پرسشگر: آیا این فرجام شوم، بیرون از اراده و اختیار آنان بود؟

استاد: خیر، آنان با اختیار خویش طریق خطا را پیمودند و به گوساله پرستی و انحرافات گوناگون روی آوردند؛ چنان که خداوند می فرماید: «وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا...»^۳. به هرروی، امامت از ذریه آل اسحاق به نسل پاک اسماعیل علیه السلام انتقال یافت؛ «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۴. همراهی اسماعیل علیه السلام با ابراهیم علیه السلام در بنای بیت الله، برخاسته از همین مسئولیت الهی بود؛ «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ...»^۵. این «امت مسلمه»، همان امتی است که خداوند خلعت امامت را بر قامتشان پوشانده است.

نتیجه بحث در محور پنجم چنین است:

➤ عدل الهی در وجود امام تجسم یافته است و هرکه به ریسمان امام چنگ زند و در مسیر او گام بردارد، در صراط مستقیم است.

➤ هرکه از این طریق گسست، از حقیقت صراط مستقیم فرسنگ ها دور شده است.

در پایان، پرسشی بنیادین باقی است که در جلسه آتی بدان خواهیم پرداخت:

اگر صراط مستقیم حقیقتی یگانه است، تعدد اجتهادات فقهی چگونه توجیه می شود؟ چگونه فقیهان با وجود آراء متفاوت، همگی در مسیر صراط مستقیم تلقی می شوند؟ این تکرر که «در صراط» است و نه «خارج از آن»، چه معنای دقیقی دارد؟
و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

۱. سوره آل عمران: ۲۶.

۲. سوره بقره: ۶۱.

۳. سوره اعراف: ۱۴۹.

۴. سوره بقره: ۱۲۷.

۵. همان: ۱۲۸.